

هرمز احمدی بختیاری

سفر اول کرمان

خاطراتی از شصت سال زندگی سیاسی و اجتماعی (۳)



روحیات و سوابقم کاملا واقف و لطفشان شامل
حالم بود سهیم بودند.

آنچه گذشت مربوط بمأموریت دوم
بکرمان بود و اما دفعه اول در دوره
استانداری مرحوم سردار اسعد وزمانی بود که
بسمت ریاست سوار بکرمان رفتم بالغ بر
ششماه در کرمان بودم و در باغ ناصری که
اکنون مرکز ستاد لشکر است و یکی از

قبل از اینکه وارد اصل مطلب شوم باید
بگویم که در رفع اشکالات عزیزم بکرمان
جناب آقای حاج عزالمالک اردلان هم
که یکی از رجال وطنپرست و با تجربه
و کاردان این مرز و بوم هستند و در مناصب
و مشاغل مهم مملکت لیاقت و کاردانی خود
را ثابت کرده بودند و در آنوقت وزارت
کشور را بر عهده داشتند و باحوال و

باغات وسیع و در عین حال مثل قلعه محکمی برج و بارو داشت منزل داشتم کنار باغ ناصری مرکز ستاد قشون اس . پی . آر یعنی تفنگداران قشون انگلیس بود که در سراسر استان های جنوبی ایران متمرکز بودند بعد از آن عمارت ایالتی بود که مرحوم سردار اسعد هم در همانجا سکونت داشت .



جعفر قلیخان سردار اسعد

روز سوم اسفند بکلی ارتباط تلگرافی بین کرمان و تهران قطع شده بود تصادفاً شب را رؤسای ادارات و چند نفر از جوانین و معاریف کرمان مهمانم بودند . حوالی ساعت نه شب کریم خان رفعت السلطان سرپرست کارکنان و اجزای دستگاه مرحوم سردار اسعد وارد شد و بدون اینکه داخل مجلس شود با اشاره چشم و دست بخارج مجلس دعوت کرد از طرف والی پینام آورده و گفت برای سردار اسعد در تهران پیش آمدهائی شده ولی خودم هم نمیدانم چه اتفاقی افتاده لازم

است شما مهمانی را زودتر خاتمه دهید و وکلا را خبر کنید (و کلاسوادانی بودند که چماق بدست می گرفتند و حفظ نظم در موقع حرکت با آنها بود و باوضاع واحوال و محل سکونت سوادان آشنائی داشتند) که تفنگداران بختیاری را بخواهند پنجاه نفر آنها را که به اسم و رسم تعیین کرده بودند در دسته های چهار پنج نفری و در حالیکه اسلحه را زیر بالا پوشان پنهان کرده باشند بدون اینکه جلب توجه کند بایالتی نزد ایشان بفرستم و باقی را در ارتفاعات باغ ناصری آن که در نقطه مرتفعی واقع و بمرکز ستاد اس ، پی ، آر عمارت ایالتی مشرف بود برای جلوگیری از خطری که از طرف تفنگداران منصور بود مستقر کنیم .



حاج غزال الممالک اردلان

خودم هم مأوریت یافته بودم که مرتباً و روزوشب در آن ارتفاعات مراقب اوضاع باشم

تا پس از استحضار از حقایق و قایح مطلع سازند منهم دستور احضار و کلا و تجهیز سوار را دادم و بمجلس مهمانی برگشتم آنچه که بخاطر دارم یکی از مهمانها جناب آقای حاج عزالمالک اردلان بودند که در آنموقع پیشکاری دارائی کرمانرا برعهده داشتند .

جریانرا محرمانه بایشان اطلاع داده و گفتم من دستور شام میدهم و پس از شام شما مجلس را بهم بزنید .

تفنگداران بختیاری بعد از خاتمه مجلس و عزیمت مهمانها تا نیمه شب خودرا بیباغ ناصری رساندند پنجاه نفری را که والی با قید اسامی آنها خواسته بود دو نفر سه نفر نزد والی فرستادم و بقیه را هم در پشت بامها و ارتفاعات باغ متمرکز نموده و آن شب را مطلقا نخواهیدم و مراقب اوضاع بودم .

صبح به والی تلفن و کسب تکلیف کردم که اگر کاری هست بملاقاتشان بروم جوابدادند هنوز اطلاعی نرسیده هر وقت خبری شد احضارتان خواهم کرد این روز و شب بعد را هم کماکان مراقب اوضاع بودم تا روز بعد ساعت چهار بعد از ظهر از طرف والی احضار شدم وقتی وارد شدم مرحوم سردار اسعد با مرحوم سردار نصرت و مرحوم سردار مجلل و مرحوم نصرت الممالک و مرحوم مختار الملک که از معاریف و محترمین و برجستگان کرمان بودند باسه چهار نفر از آقایان رؤسای ادارات حضور داشتند مرحوم سردار بمن اطلاع دادند

نیمساعت قبل کنسول انگلیس بملاقات آمد و خیر کودتای تهران را اطلاع داد و گفت تمام رجال باستانی خوانین بختیاری که مقیم تهران هستند زندانی میباشند و رضا خان میر پنج (اعلیحضرت رضا شاه کبیر) که از نوایغ دوران و ناجی کشتی شکست خورده و طوفانزده ملک بود فرماندهی قوا و مرحوم سیدضیاءالدین طباطبائی ریاست وزرا را برعهده دارند .

در همین اثنا رئیس تلگراف وارد و باطالع والی ایالت رساند که ارتباط تلگرافی بین تهران و کرمان بر قرار شده است .

دو تلگراف یکی از طرف مرحوم سیدضیاءالدین بالغ برده صفحه و بدین مضمون که هرج و مرج و اوضاع آشفته مملکت ایجاب میگرداشخاص و طنپرست برای نجات کشور قیام کنند .

من بفرمان اعلیحضرت احمد شاه بر ریاست وزرائی منصوب و به پیروی از نیات مقدس پدر بزرگوار شما حاج علی قلیخان سردار اسعد که شالوده محکمی را برای نجات مملکت پی ریزی نموده بود و موانع و مشکلات اجازه نداد که کار را با تمام رساند با آغوش باز از آن فرزند دلیر ایران دعوت میکنم با من همکاری و پشتیبانی نمایند تا بنای مستحکمی روی آن شالوده پی ریزی کنیم .

تلگراف دیگری با رمزی که بین او و مرحوم امیر جنک برادرش بود از طرف امیر

جنگ رسیده که خبر داده بود شب سوم حرکت سید ضیاءالدین با رضا خان فرمانده کل قوای تهران وارد و کودتا نمود، و تمام رجال سرشناس تهران را زندانی کرده اند ولی خوانین بختیاری مقیم تهران آزاد و مورد احترام هستند و رضا خان فرمانده کل قوا مرا احضار و اینطور بیان کردند که در جنگهای مشروطیت که سردار اسعد و پیرم خان باذربایجان قشون کشیدند در آن موقع فرماندهی توپخانه و افراد نظامی بامن بود و در تمام جنگهای آذربایجان بارحیم خان چلبیانلو و خوانین و سران شاهسون و ایلات و افراد آذربایجانی که طرفدار محمد علیشاه و رژیم استبداد او بودند شرکت و فوق العاده اظهار خصوصیت و یگانگی با شادانند جا دارد که تلگراف تبریک و اظهار خصوصیتی بایشان مخابره کنید.

مرحوم سردار اسعد که بجزئیات آن لشکر کشی وارد بود بالغ بر نیمساعت از ابتکارات و شجاعت و موقع شناسی فرمانده کل قوا برای حضار بیان داشت فی المجلس رئیس کابینه خود را احضار و دستور داد تلگرافی مبنی بر پشتیبانی و اطاعت نسبت بفرماندهی کل قوا مخابره نماید ولی بحضار اظهار نمود که من دیگر در کرمان نخواهم ماند و جواب تلگراف رئیس الوزرا را نخواهم داد.

بعد هم اینجانب را با عده زیادی از سواران و خدمه و ائانه روانه کرد تا در اصفهان سواران را مرخص و خدمه را

بتهران بفرستم .

هر وقت که مرحوم سردار اراده میکرد از کرمان حرکت کند محترمین کرمان که بهمین علت در تلگرافخانه متخصص شده و چادر زده بودند ممانعت میکردند تا بعد از یکی دو ماه بالاخره از کرمان حرکت و پس از توقف کوتاهی از بختیاری به تهران عزیمت نمود در همین او ان سید ضیاءالدین معزول و تبعید گردید و فرمان ریاست وزرائی بنام مرحوم قوام السلطنه که در تهران زندانی او بود صادر شد و تلگرافی بایشان ابلاغ شد شما برای ایالت خراسان و نیابت تولیت در نظر گرفته شده اید .

مرحوم سردار اسعد در زمان ایالت کرمان خدمات بسیاری باهالی کرمان نمود منجمله تمام باج راهها را که در آن موقع که مال التجاره از بندر عباس بکرمان و اصفهان و شیراز و غاب نقاط مملکت عملی میشد و از هر بار شتر مبلنی بعنوان باج راه اخذ نمیکردید لافو نمود امنیت کامل بوسیله سواران بختیاری که از بودجه ایالتی حقوق آنان پرداخت میشد و در سراسر کرمان برقرار کرد و از ارجاع امور حکومت و نایب الحکومه ای به بختیارها خودداری و تمام مقامات ایالت و حکومت را باشخاص اداری و محلی ارجاع مینمود ، بختیارها فقط مأموریت حفظ امنیت را بعده داشتند .

اینجانب پس از مراجعت از کرمان چنانکه ذکر شد چند سالی به امور فلاحی و کشاورزی و اجاره داری املاک خویشان نزدیک و عمران و آبادانی مشغول و بالمره از کارهای دیوانی بدور بودم . (بقیه دارد)